

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا ۵۵۱

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۸ دی ۱۳۸۹، ۲۹ دسامبر ۲۰۱۰

سر دبیر: عبدال گلپریان

در سوگ علی صارمی و علی اکبر سیادت



مینا احدی

که خودش به من زده، را نگاه
میکم. این عین یادداشت‌های من از
اولین گفتگوی تلفنی ما است.

علی صارمی

در سال ۸۶ یعنی در شهریورماه
۸۶ در خاوران که مراسم کشتار سال
۶۷ را برگزار میکردیم، شناسایی
شدم و بعدش آمدند خانه ما را

صفحه ۲

صبح زود سه شنبه ۲۸ ماه
دسامبر است و اولین خبری که به
دستم میرسد، اجرای حکم اعدام
علی صارمی و علی اکبر سیادت در
زندان اوین است. علی اکبر سیادت
را به اتهام "جاسوسی" برای اسرائیل
اعدام کرده اند و جانبیان در رسانه
هایشان برای توجیه این جنایات
هولناک سعی میکنند مجموعه
اتهاماتی علیه علی اکبر سیادت ،
سرهم بندی کنند. هنوز کسی
نمیداند علی اکبر سیادت که بود و
چرا او را کشتند.

علی صارمی را اما می شناسم.
صدایش در گوشه‌هایم هست. چندین
بار با وجود مخاطرات سنگین ، از
زندان رجایی شهر با من حرف زد.
دفتر چه مکالمات تلفنی خودم را
امروز صبح باز میکنم و حرفهایی را

حزب دمکرات کردستان ایران هنوز دنیا را وارونه مبیند

از زاویه ای حقایقی را بیان کرده
است. برای اجتناب از تکرار
حوادث آن تاریخ من سعی میکنم
از زاویه دیگری به این موضوع
بپردازم. زیرا برای هر فرد علاقمند
در مورد این تاریخ به اندازه کافی
اسناد غیر قابل انکار وجود دارد.
اما این دعوی اخیر، دعوی دو
جریان ناسیونالیست و قومپرست
کرد است. هیچکدام از طرفین
مشکلشان حقیقت گویی و حقیقت
یابی نیست. آنها خود را رقیب
همدیگر در جنبش خودشان

صفحه ۲

جنگ با کومله معرفی کرده است.
مضمون بیانیه بر دو نکته متمرکز
شده است. اول اینکه تبلیغات
کومله بر علیه حزب دمکرات
باعث جنگ شد و دوم اینکه کومه
له جنگ را شروع کرد. اولین
سئوال این است که چه شرایط
جدیدی پیش آمده است که این
موضوع اکنون و بعد از ۲۵ سال
طرح میگردد؟

آسگران: تا کنون دوستان
دیگر و شاهدان زنده این تاریخ به
این موضوع پرداخته اند و هر کس



محمد آسگران

ایسکرا: حزب دمکرات
کردستان ایران (جناح مصطفی
هجری) به تاریخ ۰۹-۰۹-۱۳۸۹
بیانیه ای در رابطه با کتاب
خاطرات عبدالله مهتدی منتشر
کرده است. گویا در این کتاب
مهتدی حزب دمکرات را بانی

دستگیری اعضا خانواده حبیب لطیفی و تعدادی از فعالین شهر سنندج را محکوم میکنیم

امنیتی رژیم خانه حبیب را به
محاصره در می آورند و به شکلی
وحشیانه وارد خانه میشوند.
مهمانان و اعضا خانواده را مورد
ضرب و شتم قرار داده و با پاشیدن
گاز اسپری یکی از خواهران حبیب
همانجا بیهوش میشود. بقیه

صفحه ۳

خبررسانی میکردند و فضای
رزمنده ای در شهر شکل گرفته
بود. یکشنبه شب تعدادی از
فعالین شهر سنندج و بستگان و
دوستان حبیب برای همراهی با
خانواده حبیب به خانه پدر او رفته
بودند. ساعت نه و نیم شب حدود
۵۰ نفر از نیروهای انتظامی و

روز یکشنبه ۵ دیماه به دنبال
به تعویق افتادن اجرای حکم اعدام
حبیب لطیفی در سنندج، موجی از
خوشحالی مردم سنندج و همه
کسانی را که سرنوشت این زندانی
سیاسی را تعقیب میکردند
فراگرفت. شب قبل از آن بسیاری از
مردم بویژه جوانان بیدار بودند،

منصور حکمت

نوری در انتهای تونل

صفحه ۳

هفته اعتراض به حکم اعدام حبیب لطیفی و دستگیری اعضای خانواده او
(دوشنبه ۶ تا ۱۳ دیماه، ۲۷ دسامبر تا ۳ ژانویه ۲۰۱۰)

صفحه ۵

اخباری از شهرهای کردستان

صفحه ۶

نامه مادر حبیب لطیفی برای فرزندش: بمناسبت دومین سالگرد زندانی بودن عزیزترین عزیزم

اطلاعات است و در نتیجه ضربه ای
که با باتوم به کلیه هایت زده بودند
کلیه هایت دچار خونریزی شده و
مجبور شده بودند که تو را به
بیمارستان منتقل کنند. دنیا دور
سرم می چرخید چشمانم سیاهی رفت
و دیگر هیچ نفهمیدم...

روشنایی کم کم تاریکی چشمانم
را کنار زد و چشمم به پدرت افتاد که
بالای سرم گریه میکرد و یکی یکی
اشکهایش روی دستام می ریخت و

صفحه ۴

در به در به دنبال تو همه
بیمارستانها و مراکز اطلاعات را
گشتیم ولی هیچ خبری از تو نبود
پدرت یقین داشت که اطلاعات تو را
ریوده گرچه آنها خودشان را بی اطلاع
نشان می دادند ۹ روز تمام کارم شده
بود ناله و اشک و زاری. تا وقتی که
خبردار شدیم که یکی از فامیلیها ، تو
را روی تخت بیمارستان دیده بود ما
بی درنگ به بیمارستان رفتیم ولی تو
آنجا نبودی با پرس و جو بالاخره
فهمیدیم که این آدم ربایی کار

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب دمکرات کردستان ایران ...

از صفحه ۱

میدانند. موضوع جنگ کومله و دمکرات فقط بهانه ای است که آنها روی هملیگر را کم کنند. زیرا سیاستهایی که باعث آن جنگ شد اکنون برای این دو جریان بی معنی شده است. زیرا حزب دمکرات میخواست کومله آنها را حزب انقلابی معرفی کند که مهتدی سالها است این کار را میکند. حزب دمکرات میخواست کومله علیه حزب دمکرات تبلیغات نکند و ماهیت سیاستهایش را به مردم نکوید، باز هم مهتدی سالها است که همین کار را میکند و تسلیم حزب دمکرات شده است و در جهت سیاستهای حزب دمکرات قرار گرفته است. یعنی سیاستی که حزب دمکرات با جنگ میخواست به کومله تحمیل کند و نتوانست، مهتدی از سال ۲۰۰۰ تا کنون همان سیاستها را داوطلبانه عملی کرده است. بنابراین اگر مشکلی هست خارج از مناسبات این دو جریان است، به یک معنی حزب دمکرات اگر یک جریان عاقل بود مهتدی را در خود هضم میکرد. اما ظاهرا محدودنگری و بی اعتماد به نفسی حزب دمکرات پیش از اینها است. مهتدی را در درون جنبش خود رقیب معرفی میکنند نه همراه و هم جنبشی و متحد. این البته ناشی از وضع ناهنجار و ضعف تاریخی حزب دمکرات است. رجزخوانیهای اخیر این حزب در بیانیه اش را نباید جدی گرفت. زیرا حزب دمکرات در اوج قدر قدرتی برای تحمیل این سیاستها به کمونیستهای کردستان شکست خورد. اکنون که جامعه و احزاب سیاسی جدی هیچکدام حزب دمکرات کردستان ایران را به بازی نمیگیرند، بیشترین خاصیت این نوع بیانیه ها تحقیر کسی مثل مهتدی است که عین سیاستهای حزب دمکرات را دنبال میکند و رجز خوانی برای دیگر شاخه های این حزب است که هر کدام خود را میراث دار تاریخ آن میدانند.

ایسکرا: در بیانیه حزب دمکرات به چند نکته اشاره شده است: گویا این حزب در سال ۵۸ بعد برنامه اجرای تقسیم اراضی بین دهقانان را داشته است و مردم را

باشد. حزب دمکرات عادت دارد رجز بخواند. اما تا این حد متوهم نیست. آنها دارند از یک طرف به صفوف خودشان میگویند که دیدید سیاست ما درست بوده و عبدالله مهتدی هم بعد از ۲۵ - ۳۰ سال همان حرفهای قدیم ما را میزند. وقتی که اینرا گفتند تازه بر میگردند به عبدالله مهتدی میگویند صندلی ناسیونالیسم کرد اشغال شده است. او باید دم در در نوبت بایستد. اگر میخواست جایی در میان ناسیونالیستها داشته باشد باید تمام و کمال سیاستهای حزب دمکرات را تایید کند. این خاصیت کل بیانیه حزب دمکرات است. بعلاوه کمی رجز خوانی، این ادا و اتوار را هم ممکن است کسی مثل مهتدی جدی بگیرد، اما ما کمونیستها این رجزخوانی را دوران خودش جواب محکمی داده ایم. اکنون دیگر حزب دمکرات امروزی را با پروبال ریخته زیاد جدی هم نمیگیریم. اگر هم به این رجز خوانی زیادی ادامه بدهد روز خودش به او خواهیم فهماند که دوران قلدری حزب دمکرات تمام شده است.

ایسکرا: جماعت عبدالله مهتدی زیر سایه اتحادیه میهنی و بعد از بقدرت رسیدن این حزب در کردستان عراق و با کمک آنها ایجاد شد. اتحادیه میهنی با حدکا اختلاف داشته بعنوان نمونه در سال ۱۹۹۶ نیروهای ج ا باهمراهی و کمک اتحادیه میهنی به مرکز اصلی و ایستگاه رادیویی حدکا یورش بردند. از طرفی حدکا با جریان رقیب جلال طالبانی یعنی مسعود بارزانی روابط نزدیکی دارد. اختلافات این دو نیروی در قدرت در کردستان عراق و پشتیبانی جلال طالبانی از گروه عبدالله مهتدی چه تاثیری در موضوع مورد بحث دارد؟

آسنگران: روابط سنتی این احزاب با هم همیشه دوری و نزدیکی آنها به هملیگر را نمایندگی کرده است. تاریخا ملا مصطفی بارزانی شخص دست راست قاضی محمد بوده و از آن به بعد هم همیشه دو حزب دمکرات کردستان ایران و عراق با هم رابطه نزدیکی داشته اند. جلال طالبانی هم علیرغم این دوری سنتی همیشه روابطی با حزب

در سوگ علی صارمی و علی اکبر سیادت

از صفحه ۱

گرفتند. حدود ۹ ماه در انفرادی بودم. بعدا به بند ۳۵۰ عمومی رفتم، اول آبان ماه ۸۷ حکم اعدام دادند. گفتم به وکیل ابلاغ کنید گفتم نامه بنویسید به وکیل بگویید. بعدا به وکیل ابلاغ نکردند. این حکم در دادگاه تجدید نظر هم تائید شد. به اتهام هواداری از مجاهدین که اینها آنرا محارب محسوب میکنند به اعدام محکوم شدم... او بار دیگر با من حرف میزند و از اینکه به دیدار پسرش در شهر اشرف رفته و اینها مجددا او را اذیت و آزار داده اند، حرف میزند و در نهایت میخواهد در مورد او و دیگر محکومین به اعدام در رجایی شهر افشاگری کنیم... و من امروز خبر اعدام علی صارمی را می شنوم و قلبم از درد فشرده میشود. چگونه توانستند، یک مرد ۶۲ ساله را، که تا آخرین لحظه ایستادگی کرد و حاضر به "اقرار" علیه خودش نشد، بیرحمانه پای چوبه دار برده و چگونه توانستند صندلی را از زیر پای او بکشند. اینها چه جانورانی هستند که چنین بیرحمانه آدم میکشند و چنین بیرحمانه روزانه در رسانه هایشان، خبر این خونریزی و جنایت را بعنوان فعالیتهای دستگاه قضایی اشان به همه اعلام میکنند. پرونده سازی، دستگیری و چند ماه انفرادی، کتک زدن و اذیت و آزار و سپس "اقرار" گرفتن و اعدام کردن این بیلان کار دستگاه قضایی حکومت اسلامی از زمان خمینی تا رفسنجانی و از دوران خاتمی و تا امروز است.

علی صارمی در هفته گذشته به همراه چند فعال سیاسی محکوم به اعدام، در راهرو زندان رجایی شهر رها شده بود و ظاهرا جایی در زندان برای اینها نبود. در زندان آنفلونزا بیداد میکرد و تعدادی از این فعالین سیاسی که بیماری تنفسی نیز داشتند، بدون کمترین امکانات بهداشتی باید در راهروها شب را به روز میرساندند. تهدید به اعتصاب غذا باعث شد هفت نفر را به دو

سلول انفرادی بروند که جای تکان خوردن نبود.

به علی صارمی و رضا شریفی بوکانی که به همراه چند نفر دیگر به حکم اعدام حبیب لطفی اعتراض کردند، گفته بودند، خودتان را اعدام میکنیم...

این حکومت اسلامی ایران است. حکومتی که از روز اول با خون و جنایت زاینده شد و سی سال است که با طناب دار و اعدام نفس میکشد.

احمدی نژاد و خامنه ای و شرکا، اما همگی خوب میدانند که روزهای آخر زندگیشان را سپری میکنند. باندهایی که هیچکدام از آنها، آن دیگری را قبول ندارد و مشتت جانی و جلاذ، آخرین راه حل مقابله با مردم خشمگین و میلیونها نفر منزجر از حکومت اسلامی را باز هم در خونریزی بیشتر و جنایت بیشترانه تر می بینند. دستگاه قضایی اشان و رهبر و رییس جمهور کثافت اشان، راه مقابله با مردم عاصی در ایران را چوبه های دار و اعدامهای بیشتر میدانند. اینها در همه دورانهای حکومت اسلامی، تنها با اتکا به قتل و اعدام، ادامه حیات داده اند. اما یک چیز را نباید فراموش کنند. این حکومت در هم ریخته و مورد انزجار میلیونی است، زیر فشار نفرت و اعتراضات مردم، تکه تکه شده و مردم مترصد فرصت، این حقیقت را درک کرده اند، برای اینکه نفس بکشند، باید تکلیف این دستگاه جنایت اسلامی را بکسره کنند.

یاد علی صارمی و علی اکبر سیادت و همه اعدام شدگان را با گسترش دادن به مبارزه خودمان برای سرنگونی این حکومت گرامی میداریم.

به خانواده علی صارمی و علی اکبر سیادت تسلیت میگویم.



نوری در انتهای تونل مژده: آخوند میانه رو بعدی ظهور میکند!

و بعد "پرزیدنت رفسنجانی" ظهور کرد و منظره دوباره بهم ریخت. در این فاصله البته با سقوط بلوک شرق و پیروزی ریگانیسم، از لابلای عمارت سازمانی فرو ریخته احزاب اپوزیسیون طرفدار حکومت، طیف "نوسندگان" و "زورنالیستها" و "تحلیلگران" و "پژوهشگران" دگر اندیش "و منفرد" و "مستقل" و تازه دموکراتی بیرون خزیده بودند که اینک ایدئولوژی و زبان و سابقه حزبی و اردوگاهی را جایی دفن کرده و در خارج کشور در دانشکده ای اسم نوشته بودند. اینها بستر اصلی نهضتی شدند که میبایست بار زمین افتاده یاری و همکاری با حکومت اسلامی بنام اپوزیسیون را بدوش بکشند. "پرزیدنت رفسنجانی" یکتبشه قبله اینها شد. باز بی بی سی و رادیو فرانسه و رسانه ها و کانوهای متفرقه شروع به پروپاگاندا کردند. آنتی کمونیسم، آنهم در فضای راست آن روزها، اوج گرفت. با همین زمختی و شناعتی که این سالها زیر عکس خاتمی به آزادیخواهی و کمونیسم فحاشی کردند، آن روزها حول شمایل رفسنجانی گرد آمده بودند. قرار بود به زودی به ایران بروند، اسلام مدرن شده بود. جامعه "مدنی" شده بود. متاسفانه سن همه ما آنقدر هست که آن دوران را بخاطر داشته باشیم.

اما رفسنجانی کسی را به ایران نبرد. با قتل های متعدد دولتی در خارج کشور، و بالاخره با میکونوس، پرونده رفسنجانی بسته شد. یاس و افسردگی در این طیف بالا گرفت. یواشکی صحنه را خالی کردند.

و بعد خاتمی عروج کرد. فیلها یاد هندوستان ها کردند. دوباره این مضحکه با همه بازیگرانش، با تفسیر نویسه های رادیوهای فارسی زبان غربی، دگر اندیشه های ملی اسلامی و انجمن های متفرقه دوم خردادی، از نو شروع شد. بوی گند این دوران در مشام همه تازه است. و بعد در اوج پیروزی، شکست. حکم ولایتی خامنه ای و تمکین مجلس پروژه خاتمی را به تعطیل کشید. برای چندمین بار کمر نهضت شکست. کسی نفهمید اینهمه صاحب نظر دوم خردادی یکتبشه کجا ناپدید شدند. غبار سنگین غم تمام اردوگاه منهدم شده شان را در خود فروبرده است.

بگذارید یکبار هم ما باشیم که به این صف بخت برگشته امید میبریم. برخیزید. هنوز چند ماهی فرصت برای اعتباریابی های دیگری هست. تهران را نگاه کنید. طه هاشمی را، گروه نواندیشان دینی را، از خاتمی پشتشان قرص تر است، عمامه شان به همان عقبی و زیرجامه شان به همان تمیزی است. برخیزید. به هم زنگ بزنید، به آنها زنگ بزنید، کنفرانسی بگذارید، کانونی تاسیس کنید، به ما دشنام بدهید. مردم را تحقیر کنید. از اسلام تعریف کنید. دکانات را دایر کنید.

منصور حکمت

انترناسیونال هفتگی شماره ۴۲

۵ اسفند ۱۳۷۹

۲۳ فوریه ۲۰۰۱



حزب دمکرات کردستان ایران... از صفحه ۲

دمکرات کردستان ایران داشته است. اما در پایه ای ترین سطح بلاخره همه اینها از شجره ناسیونالیسم کرد هستند. یک ریشه دارند. ولی اگر این شجره را نگاه کنید تاریخا حزب بارزانی شاخه ای از حزب دمکرات کردستان ایران است. در واقع حزب بارزانی خود را مدیون حزب دمکرات کردستان ایران میدانند. در مناسبتهای سیاسی این احزاب با هم مشخص است که روابط کومله با طالبانی و دمکرات با بارزانی نزدیکتر بوده است. بر اساس همین مناسبات و تاریخ خانواده مهتدی عملا خود را تابع بی چون و چرای

ادامه دارد

دستگیری اعضا خانواده... از صفحه ۱

حاضرین در این جمع خانوادگی را دستگیر و با خود به مرکز حراست اطلاعات سنندج میبرند. طبق اخباری که از فعالین سنندج و همسایگان این خانواده به دست ما رسیده است تا کنون بیش از ۲۰ نفر بازداشت شده اند. گفته میشود تعداد دستگیر شدگان ممکن است به حدود ۴۰ نفر رسیده باشد. بازداشت شدگان کسانی بودند که به دیدار این خانواده رفته و یا موقع نزدیک شدن به منزل آنها توسط اوباشان رژیم دستگیر شده اند. گفته میشود که منزل لطیفی محاصره بوده و هرکس به آنجا نزدیک میشده دستگیر شده است. از وضعیت دستگیرشدگان خبری در دست نیست.

اسامی ۱۶ نفر از دستگیر شدگان عبارت است از: عباس لطیفی پدر حبیب لطیفی، دو تن از برادران او به نام های اقبال و ایرج لطیفی، سه تن از خواهران به نام های الهه، شهین و بهار لطیفی، ژیان متی پور، پدرام نصراللهی، هاشم رستمی، زاهد مرادیان، محمود محمودی، سعید ساعدی، حمید ملک الکلامی، سیمین چایچی، واحد

کمیته کردستان حزب
کمیونست کارگری ایران
۶ دیماه ۱۳۸۹، ۲۷
دسامبر ۲۰۱۰

قابل توجه طرفداران مبارز و صادق قوه های مجریه و مقننه، انجمنهای دوستداران وزارت اطلاعات، بازماندگان غمگین نهضت دوم خرداد، دگرانندیشان ضد کمونیست نهضت ملی - اسلامی و شخصیتها و گروههای محبوب و پاکدامن اپوزیسیون طرفدار رژیم و مشتاقان پروتستانیسم و مدرنیته اسلامی.

نوری در انتهای تونل

مژده: آخوند میانه رو بعدی
ظهور میکند!

متاسفانه سن بعضی از ما آنقدر هست که هنرنمایی های طیف حزب توده و اکثریت بعنوان سازمانهای خط امام و یاور خمینی و سپاه پاسداران و جوش و خروش حزب رنجبران و جریانات مائوئیست و ملی در دفتر "پرزیدنت بنی صدر" را بخاطر داشته باشیم.

و بعد جنگ جناحهای رژیم بالا گرفت. با هریمت بنی صدر، حزب رنجبران و صف ملیون اجبارا و با اکراه به اپوزیسیون پیوستند. چندی بعد حزب توده و اکثریت علیرغم همه اعلام وفاداری ها و خوشخدمتی ها از حاشیه حکومت به صف اپوزیسیون پرتاب شدند. دوران سختی برای یاران مکلاهی حکومت اسلامی آغاز شد. دوران "انحصار طلبی" و "تمامیت خواهی" جناح راست، دوران اقتدار موثلفه اسلامی، دوران "بنیادگرایی". دوران سرکوفت خوردن و خفت کشیدن بخاطر همکاری با رژیم اسلامی، دوران "انتقاد از خود"، "تجدید نظر و نقد سیاست های پیشین"، دوران تلاش برای احیای کارنامه اپوزیسیونی و خارج شدن از تحریم و از همه مهمتر، دوران انتظار برای سامان یابی مجدد یاران حکومتی سابق بصورت یک جناح قابل ذکر در درون رژیم. دوران جستجوی بین المللی برای کشف "آخوند معتدل" در حکومت اسلامی.

نامه مادر حبیب لطیفی برای فرزندش ...

از صفحه ۱



بعد صحنه های دیگری دیدم برادرت، خواهرانت، دایی، عمه و خاله ...

چه شده است؟ چرا همه جمع شده بودند؟ وقتی کمی پلکهایم را برهم زدم از نگرانی و طپش قلبی که در چهره اطرافیان پیدا بود بیاد آوردم که چه روی داده است؟ خدای من؟ چه کاری از ما ساخته است؟

صدای در آمد و برادرت وارد شد از اطلاعات برگشته بود جلو آمد و صورتم را بوسید و گفت نگران نباش گفتند که فقط می خواهیم او را ارشاد کنیم تا هفته آینده آزادی می شود. روزها و هفته ها می گذشت و ما هر روز به اطلاعات می رفتیم از پشت شیشه های سیاه با افرادی صحبت کردیم که خودشان را " حاج آقا " معرفی می کردند. " حاج آقاها " به ما می گفتند که تا هفته آینده آزادی می کنند و می گفتند که سوراخات عروسی ات را آماده کنیم!! یکبار به برادرت گفته بودند بس است دیگر کم بیاید اینجا. او اینجا حالش آنقدر خوب است که ما به او موز می دهیم!! بعدها هم که متوجه شدیم ۵ روز حتی یک ذره غذا به تو نداده بودند.

من خودم میدانستم که دارد چه اتفاقی می افتد روبرویمان چه کسی است و چطور بازی می کند! چون مادرت از زمانی که چشم باز کرده آشنا به این آزارهای دردناک است. همه عمرم پر است از خاطرات تلخ و چشم انتظاری جگر سوزان جلوی درهای ساواک، رضاشاه دایی هایم را و محمد رضاشاه برادرانم را یکی پس از دیگری سر به نیست کرد و امروز هم بعد از نیم سده؛ بار ما همان چهل من است؛ و این بار

حکومت فرزندم را هدف قرار داده است. اوج آزار روحی ام زمانی شروع شد که اخبار شکنجه وحشیانه تو بیرون از زندان رسید چه کسی می داند که چه حالی داشتم وقتی شنیدیم که ۴ نفر بر سرت ریخته اند و تا جان داشتی تو را زده اند طوری که دوباره کلیه های خونریزی کرده بود و تا ۴ هفته نتوانسته بودی راه بروی و فقط خودت را روی زمین می کشیدی. مگر تو چکار کرده بودی که جلادان خونریز این بلا را برت آوردند؟

روی سخن با مسولین است؟ چه کسی دستور شکنجه پسرم را داده است؟ اگر پسرم زیر شکنجه مقاومت نمی کرد لابد می گفتند که او هم مانند ابراهیم لطف الهی با بند لباس و دوش آلومینیومی حمام خودکشی کرده است؟! وای بر شما در روز محشر با چه جانورانی محشور می شوید؟! ماه من بگذریم از داستان آزار، از شکنجه و پرونده سازی هیچ و پوچ، از تهمت های ناروا برای گرفتن مقام و درجه خودشان، از دادگاه فرمالیته که در آن تو را نا جوانمردانه به اعدام حکم دادند گویا می خواهند با اعدام و تهدید آسایش مردم، خودشان به آسایش برسند. بگذریم از دروغهای حاجی آقاهای اطلاعات و دادگاهی که می گفتند نگران نباشید ما رأفت اسلامی داریم. گویا تلاش می کردند که با دروغهایشان خانواده ای پریشان را که داشتند همه اعضایش را می کشند و زجر کش می کردند، آرام کنند. هنوز بیاد دارم روزی را که بعد از ۴ ماه زندگی مرده بدون تو،

در زندان سندانج قد و بالای نازنینت را در میان بازوان خسته ام در آغوش کشیدم. تو تازه از سلول انفرادی بیرون آمده بودی و روشنایی سالن ملاقات تو را آزار میداد و عصبی می کرد. وقتی چشمانم را به آینه چشمانت دوختم ترسی را میدیدم که تو چیزی را از من پنهان می کردی؟! خدای من چه بلایی به سرت آورده بودند؟ در اثر شکنجه لبه های ترک خورده بود کمی بیشتر که نگاهت کردم رشد تازه موهای پنهان می کرد اما نگاه مادرانه من شکستن سرت را لایه لای موهای دیدند!

بله من مادرت همه لحظه های زندگی را با خاطرات نازنینت سپری می کنم به یاد دارم آن شهبایی را که موقع صرف غذا روی میز تو چمست را به بشقاب می دوختی و چیزی نمی خوردی وقتی می پرسیدم نگاه پرشگرت را به من می دوختی و با صدای غمگین می گفتی چطور از گلریم پایین می رود وقتی بچه های شهرم گرسنه سر بر بالین می گذارند؟

اگر چه دیوار سیمانی و بلند زندان نتوانسته ما را از هم جدا کند ولی نازنینم من هر لحظه با یاد تو زنده ام با یاد خنده های زندگی بخشت، با یاد دستهای مهربانت و با یاد صدای لبریز از عشق و روح بلند و آزادت زنده ام. راستی چطور نتوانسته اند این همه دروغ را در پرونده ات جا بدهند هنگامیکه خودت میدانی که تنها دفتر و قلم و کاغذ افتخار دوستی دستهایت را داشتند. گناه تو این بود که فهم و آگاهی توانا بود با گوشت و خون درد مردم را حس می کردی. گناه تو این بود که در تلاش مرهم برای زخمهای جامعه بودی و این بود که دستهای ثمر بخشت را " برهم زن امنیت " می شناساند مهر ناپاک مفسد فی الارض و محارب را به کسی زدند که آزادی و برابری غذای روح جوانش بود.

فرزند خویم غم مخور مردم هیچگاه به این باور ندارند که بهترین فرزندان در تلاش برای برهم زدن امنیت انسانها باشند! پر واضح است که چه کسانی برهم زدن امنیت تو و جامعه را نشانه رفته اند. هنوز فراموش نکرده ایم که چطور نصفه های شب به خانه مان می ریختند و با تهدید و به خیال خودشان با ایجاد فضای رعب و وحشت تلاش می

کردند که جلوی پخش خبرهای شکنجه شدت را بگیرند! یا وقتی که تو را تهدید می کردند که اگر زیر آن دروغهایی که در پرونده ات نوشته اند را امضا نکنی من و خواهرانت را دستگیر و جلوی چشمانت شکنجه می دهند و ...

گلم امروز ۲ سال از دستگیری تو می گذرد اما دیوارهای سیمانی و بلند زندان و درهای آهنین نتوانسته اند تو را از مردم جدا کنند من و پدرت با خوشحالی به تو و مقاومت قهرمانانه ات افتخار می کنیم و بیش از ما مردم سربلند به این هستند که فرزندی مانند تو را دارند.

رفیقم اگر چه شب طولانی است دلت را قوی نگه دار که روشنایی صبح نزدیک است ... و در پایان شعری را اکنون به یاد دارم به وجود با شکوهت تقدیم می کنم.

نان را از من بگیر، اگر میخواهی،

هوا را از من بگیر، اما خنده ات را نه.

گل سرخ را از من بگیر

سوسنی را که میکاری،

آبی را که به ناگاه

در شادی تو سرریز میکند،

موجی ناگهانی از نقره را

که در تو میزاید.

از پس نبردی سخت باز

میگردم

با چشمانی خسته

که دنیا را دیده است

بی هیچ دگرگونی،

اما خنده ات را که رها میشود

و پرواز کنان در آسمان مرا

میجوید

تمامی درهای زندگی را

به رویم میگشاید

عشق من، خنده تو

در تاریک ترین لحظه ها

میشکند و اگر دیدی، به ناگاه خون من بر سنگفرش خیابان جاری ست، بخند، زیرا خنده تو برای دستان من شمشیری است آخته.

خنده تو، در پاییز در کنار دریا موج کف آلوده اش را باید برفرزاد، و در بهاران، عشق من، خنده ات را میخوام چون گلی که در انتظارش بودم،

گل آبی، گل سرخ کاشورم که مرا میخواند.

بخند بر شب

بر روز، بر ماه،

بخند بر بیچاپیچ

خیابان های جزیره، بر این پسر بچه کمرو

که دوست دارد،

اما آنگاه که چشم میگشایم

میبینم،

آنگاه که پاهایم میروند و باز میگردند،

نان را،

هوا را،

روشنی را،

بهار را،

از من بگیر

اما خنده ات را هرگز

تا چشم از دنیا نبندم

پابلو نرودا

سندانج

مادرت صغری لطیفی

ترجمه از کردی به فارسی
آوات فرخی

**زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی**

هفته اعتراض به حکم اعدام حبیب لطیفی و دستگیری اعضای خانواده او (دوشنبه ۶ تا ۱۳ دیماه، ۲۷ دسامبر تا ۳ ژانویه ۲۰۱۰)



شعاردهی شبانه برای آزادی زندانیان سیاسی و با هر اقدام دیگری که برایتان مقدور است در این هفته دست به اقدام بزنید.

حکم اعدام حبیب باید لغو شود حبیب، اعضای خانواده او و همه دستگیرشدگان در سنندج باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند کلیه احکام اعدام باید لغو شود و تمامی زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند

کمیته بین المللی علیه اعدام
۶ دیماه ۱۳۸۹
۲۷ دسامبر ۲۰۱۰

کمیته بین المللی علیه اعدام این هفته را (دوشنبه ۶ تا ۱۳ دیماه، ۲۷ دسامبر تا ۳ ژانویه ۲۰۱۰) بعنوان هفته اعتراض به حکم اعدام حبیب لطیفی و دستگیری اعضای خانواده او و سایر دستگیرشدگان در سنندج اعلام میکند و از همه مردم شریف در ایران و در سراسر جهان، از همه کسانی که خواهان لغو حکم اعدام حبیب و آزادی اعضای خانواده او و سایر دستگیرشدگان در سنندج هستند، از همه کسانی که خواهان آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده و آزادی زندانیان سیاسی هستند و به جنایات جمهوری اسلامی و اعدام و سرکوب اعتراض دارند، می‌خواهد که در سنندج، در کردستان، در ایران و در همه جای جهان با تمام توان دست به اعتراض بزنند. با برپایی تظاهرات در کشورهای مختلف تا امضای پتیشن و ارسال نامه های اعتراضی، و با تجمع در مقابل زندان سنندج تا شعارنویسی در شهرهای کردستان و سایر شهرهای ایران و

علی صارمی ۶۲ ساله و علی اکبر سیادت سحرگاه روز سه شنبه در زندان اوین اعدام شدند.

اما به منزل حبیب یورش برد و بیش از بیست نفر را دستگیر کرد و اکنون وضعیت حبیب نیز ناروشن است.

کمیته بین المللی علیه اعدام برای جلوگیری از قتل عمد بیشتر حکومت جنایتکار اسلامی، از همگان دعوت میکند بهر طریق ممکن به این جنایات اعتراض کنند. ما یک هفته اعتراض به اعدامها و همبستگی با حبیب و دستگیرشدگان سنندج اعلام کرده ایم و بدین وسیله از همگان دعوت میکنیم که در ایران و در دنیا موجی از اعتراض علیه اعدامها راه انداخته و نگذارند حکومت جنایت پیشه اسلامی بیش از این از ما قربانی بگیرد.

کمیته بین المللی علیه اعدام
۷ دی ماه ۱۳۸۹
۲۸ دسامبر ۲۰۱۰

علی صارمی اعدام شود، به آنها چیزی نگفته بودند.

این حکومت جنایت اسلامی است که برای ترساندن مردم و اساساً از ترس مردم منزجر و خشمگین از حکومت، دست به کشتارهای بیشتری میزند. هم اکنون از وضع رضا شریفی بوکانی دیگر زندانی محکوم به اعدام که در زندان رجایی شهر هم سلولی علی صارمی بود، نیز خبری در دست نیست. رضا شریفی بوکانی نیز از رجایی شهر به جایی دیگر منتقل شده و هر لحظه ممکنست اعدام شود.

حکومت اسلامی ایران فقط در یک هفته گذشته ۱۰ نفر را اعدام کرد و تقلاً کرد که حبیب لطیفی را نیز اعدام کند. در مقابل اعتراضات گسترده بین المللی به این حکم و از ترس مردم سنندج و خشم مردم در کردستان نتوانست روز یکشنبه حبیب را اعدام کند.

سحرگاه روز سه شنبه هفتم دی ماه ۸۹ برابر با ۲۸ ماه دسامبر، جمهوری اسلامی ایران دست به جنایت هولناک دیگری زد.

علی صارمی زندانی سیاسی ۶۲ ساله به اتهام همکاری با سازمان مجاهدین خلق و علی اکبر سیادت به اتهام "جاسوسی" برای اسرائیل، توسط جلازان در زندان اوین به قتل رسیدند. این جنایت بدون اعلام قبلی انجام گرفت و تنها خبری که فاشیستهای اسلامی حاکم بر ایران اعلام کردند، این بود که یک جاسوس اسرائیل به اعدام محکوم شده و علی صارمی را بدون اینکه به خانواده او یا وکیل او خبر دهند، مخفیانه از زندان رجایی شهر به اوین منتقل کرده و سحرگاه خونین روز سه شنبه امروز هر دو را اعدام کردند.

خانواده علی صارمی تا لحظاتی پیش در مقابل در زندان اوین بودند و از اینکه قرار است

اطلاعیه تلویزیون کانال جدید در باره تغییر فرکانس

به اطلاع عموم می‌رسانیم از تاریخ ۱۱ دی ماه ۱۳۸۹ برابر با اول ژانویه ۲۰۱۰ کانال جدید در فرکانس جدید پخش می‌شود.

از ۱۰ و نیم الی ۱۲ و نیم هر شب به مدت ۲ ساعت برنامه پخش می‌کند. KBC کانال جدید در هات برد، شبکه در حال حاضر کانال جدید در هر دو فرکانس جدید و قدیم پخش می‌گردد. از تاریخ ۱۱ دی ماه در فرکانس قدیم کانال جدید قابل دسترسی نخواهد بود. فرکانس جدید تلویزیون کانال جدید را به اطلاع دوستان آشنایان خود برسانید.

مشخصات جدید برای دریافت کانال جدید:

هات برد ۸

فرکانس: ۱۱۶۰۴

اف ای سی: ۵/۶

پلاریزاسیون: افقی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

روابط عمومی تلویزیون کانال جدید

۲۶ دسامبر ۲۰۱۰

۵ دی ۱۳۸۹



اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.



اخباری از شهرهای کردستان

احضار سه فعال کارگری در نقده به دادگاه انقلاب

سه تن از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در نقده به نامهای عمر اسماعیل پور، ابراهیم اسماعیل پور و صدیق خسروی به دادگاه انقلاب ارومیه احضار شدند. عمر اسماعیل پور بایستی روز پانزدهم دیماه سال جاری و ابراهیم اسماعیل پور و صدیق خسروی روز ۲۹ دی ماه در دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه حاضر شوند. این سه فعال کارگری اهل نقده، چندی پیش توسط نیروهای امنیتی در این شهر بازداشت و پس از مدتی با قرار وثیقه از زندان آزاد شده بودند.

اعتصاب کارگران کشتارگاه سنندج



قصابان سنندج دو روز است اعتصاب کرده اند و کشتاری انجام نگرفته است و از دیروز سه شنبه در اعتصاب هستند. قرار بوده که تمام قصابان و کارگران کشتارگاه که

که تا کنون گزارش نتایج این جلسه را دریافت نکرده ایم.

دو کارگر مرزی بر اثر سرما جان خود را از دست دادند



مرکزی تماما اتوماتیک و صنعتی است گوشت مورد نیاز سنندج و کامیاران را تهیه کنند. این کشتارگاه صنعتی در مابین شهر سنندج و کامیاران نزدیک روستای گزنه قرار دارد. یکی از مدیر عاملان این کشتارگاه مهندس حسینی است. کارگران این مرکز از روز سه شنبه دست به اعتصاب زدند اعتراض آنها به هزینه بالایی است که در نتیجه آن گوشت چند برابر گران میشود. زیرا دلیل این امر را اینگونه اعلام کرده اند که ارض و مالیات و آب و ذهاب چند برابر گران شده است. مثلاً قبلاً کشتار با عوارضی ۲۵ تومان انجام میشد اکنون باید برای هر کیلو بیش از ۲۵۰ تومان عوارض بدهند. این بعلاوه هزینه های دیگر است که چند برابر شده است و بسیاری از کارگران کشتارگاه با آغاز بکار این واحد جدید بیکار شده اند. امروز چهارشنبه دومین روز اعتراض به این وضعیت بود قصابان در کشتارگاه حاضر شدند اما کشتار نکردند. همچنین امروز نماینده آنها با اتحادیه قصابان و مدیران کشتارگاه جدید ساعت ۹ صبح جلسه داشتند کشته شده اند.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:
Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:
Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:
Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:
Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:
Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azarnoush
Account number : 99-41581083
wire: ABA routing # 026009593
Nrswwift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیسی و ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:
England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:
سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:
فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:
عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

کارگر زندانی آزاد باید گردد

www.free-them-now.blogspot.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!